

متن پرسش

نمی دانم درست می بینم یا نه. آینده همین حالاست، همه ی زندگی همه اش یکجا همین حالا هست مثل یک بوم نقاشی منتها ما نمی توانیم همه را با هم ببینیم و هر بار نظرمون به یک صحنه می افتد؛ و گمان می کنیم که حالایی داریم و آینده ای؛ در حالیکه حالا و آینده و گذشته مربوط به بدن است و ما فقط ماییم، به قول جناب علامه هستیم که هستیم. البته ایشان می فرمایند: ما ابدیت در پیش داریم؛ هستیم که هستیم» ولی گویا منظورشان این است که ما با ابدیت مواجهیم؛ نه اینکه بعداً ابدیتی باشد؛ ابدیت همین الآن هست منتها ما بی خبریم، ابدیت گویی یعنی همه اش خدا شدن نه اینکه تا همیشه ماندن، تا خدا راه زیادی نیست؛ بلکه اصلاً راهی نیست؛ قرار نیست برویم؛ قرار است بشویم، هرچه هست خداست و ما هم گویی خداهای بی خبریم که از اصلمان غافلیم یا خودمان را از اصل انداخته ایم، شاید بگویید کافر شده ام و از جهنم بترسانیدم؛ جهنم آیا جز خودم است وقتی که بی شرمی و زشتی می کنم؟ جهنم ولی چقدر پر تنفر است و چقدر حسرت دارد، ولی چه آسان می شود جهنم خود را بهشت کرد؛ کاش فقط همت باشد؛ آری بهشت کردن همت می خواهد؛ چمران می خواهد؛ و چمرانی نگاه کردن! من ولی به شدت از مردن می ترسم؛ وحشت بسیار سنگینی می گیرم از مردن؛ دعا کنید هرگز نمیرم؛ من دلم خدا شدن می خواهد؛ خدا شدن که عیبی ندارد؛ همه ی اهل جهاد خدا می شوند؛ معبود شدن مذموم است؛ دعا کنید که من هرگز نمیرم؛ من دلم می خواهد از چشمه ی شهادت بنوشم؛ حتی به قدر جرعه ای؛ از دست خدا؛ از دست خود خوددش؛ از آب حیات...

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! هم اکنون در ذات خود حضوری بیکرانه و ابدی هستیم و هر اندازه نسبت خود را با توحید الهی بیشتر کنیم از طریق عبودیت، این بیکرانگی را نسبت با خدا روشن و روشن تر احساس می کنیم. موفق باشید